



نقابیکه فروریخت و ناشناسی که شناخته شد!

اقتباس از فیسبوک محترمه درخانی ذهنین، مسئول مجلهٔ وزین «لمر»

داکتر صادق فطرت ناشناس را از دیر زمانی می‌شناسم و شنوندهٔ صحبت هایش بوده‌ام. از سالها بدینسو دوستانم در مورد وی، کتابهایش و صحبت هایش پرسش‌ها داشتند، ولی من به رسم احترام به وی و وفاداری به دوستی که با او داشتم خاموش ماندم تا حساسیت‌ها هم خاموش شوند. ولی حساسیت‌ها نه تنها خاموش نشدند بلکه بیشتر شعله‌ور شدند و من که اصالتاً ارزشهای ملی را بر روابط شخصی و فامیلی ام اولویت می‌دهم خواستم درد این دل را با شما شریک بسازم. هفتهٔ که گذشت صحبت‌های دوکتور صادق فطرت ناشناس را با آقای حبیب هوتکی دیدم و شنیدم. جالب تر از صحبت وی عکس العمل‌های مردم بود که طی این چند روز سرخط رسانه‌های اجتماعی گشتند و مرا دیگر مجال خاموشی ندادند.

اگر بینی که نابینا و چاه است

وگر خاموش بنشیند گناه است

داکتر صاحب صادق فطرت ناشناس آواز خوان و هنرمند بی بدیل افغان است که برای دهه‌ها روح و روان شنوندگان خود را با آثار جاودان هنری اش نوازش داده است و ما هم منحصراً یک ملت باسپاس و هنردوست از هنر و زحمات اش قدردانی کرده‌ایم. درین متن هنرمند بودن وی را کنار می‌گذارم زیرا صحبت‌های سه سال اخیر وی در بحث هنر و آوازخوانی اش نبوده بلکه بر یک سلسلهٔ ارزشهای ملی یک ملت چرخیده است.

صحبت‌های اخیر وی متمرکز به کتاب «پته خزان» بوده است.

داکتر صاحب ناشناس کتاب "پته خزانه" را جعلی و ساخته دست عبدالحی حبیبی خوانده است. من لازم میبینم قبل از ابراز نظر در مورد صحبت های وی در مورد "پته خزانه" نظر شخصی خویش را با خواننده گان محترم شریک بسازم:

"پته خزانه" یک دایرة التذکره است، که ۲۹۵ سال قبل از امروز، در سال ۱۱۴۱-۱۱۴۲ هجری قمری (۱۱۰۷ هجری شمسی / ۱۷۲۸ م) توسط محمد هوتک پسر داودخان هوتک نوشته شده است. درین اثر چاپی سوانح و نمونه کارهای ادبی کم و بیش پنجاه شاعر و نویسنده زبان پشتو گرد هم آورده شده است. این اثر در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی توسط پوهاند عبدالحی حبیبی با ترجمه دری فی صفحه، به چاپ و به دسترس خواننده گان قرار گرفته است. اینرا همه میدانیم که یک کتاب دایرة التذکره از روزیکه تحریر میشود استناد میکند و بر هر آنچه که در مورد گذشته ادعا نموده است در صورت عدم پیش کردن اسناد مؤثق تاریخی ادعایی بیش نیست. نمیدانم که چرا این کتاب منحیث یک اثر تاریخی مؤثق پنداشته شده و برای یک تعداد معدود حساسیت برانگیز واقع شده است؟

این کتاب تقریباً سه صد ساله، قدیمی ترین اثر به زبان پشتو نیست، بلکه تقریباً پنجصد سال قبل از امروز کتاب خیرالبیان اثر بایزید انصاری (پیر روشن)، چهارصد سال قبل از امروز دیوان معتبر رحمن بابا و سه صد سال قبل از امروز دیوان خوشحال خان ختک آثار ماندگار ادبی زبان پښتو در قالب منظوم را تشکیل میدهند. کتاب پته خزانه از نظر ارزش زبانی و ادبی خود هرگز جای این آثار با ارزش و ماندگار فلسفی، ادبی، هنری و تاریخی متذکره را گرفته نمیتواند. پس این همه ماجرا از کجا سرچشمه میگیرد؟ و توطئه لسانی را کی طرح و دیزاین میکند؟

زبان پښتو و یا به نظر من هیچ زبان دیگری نمیتواند در ایجاد آثار ادبی منظوم با زبان دری همسری کند زیرا دری زبانان در عرضه کردن آثار ادبی منظوم (شعری) در یک مقطع خاص تاریخ گردن فرازی های مختص به خود را به سطح منطقه و جهان داشته اند که از آنجمله میتوان از شهنامه فردوسی (هزار ساله) مثنوی معنوی (هفتصد ساله)، کلیات بیدل (چهارصد ساله) ... و امثال آن... نام برد. من منحیث وارث زبان حنظله بادغیسی، رابعه بلخی، مولانای بلخی، بیدل دهلوی، اقبال لاهوری ... شرمندم ام که ما نه تنها نتوانستیم راه آنها را تعقیب کنیم، بلکه زبان زیبا و بلند آنها را تا سطح "ده جگرت ملاق بزمن"، "بیرقت ده ۳۴ ولایت بالا"، "جانم هستی"، "جیبیگر!" پائین آورده ایم.

آیا میدانید که متکلمین این هردو زبان (دری و پشتو) اکثریت بیسواد اند؟ احصائیه ها نشان میدهند که اکثریت بالاتر از ۸۵ فیصد متکلمین این دو لسان توانایی خواندن و نوشتن حداقل را هم ندارند. آیا میدانید که جمع بیشتر این اقلیت باسواد به این دو زبان صرف توانایی خواندن متن را دارند و در

نوشتن بیسواد اند؟ آیا میدانید که در بین این اقلیتی که توانایی خواندن را دارند هنوز فرهنگ مطالعه رایج نیست؟ آیا میدانید که اگر از یک دری زبان و یا پشتو زبان بپرسید که آخرین کتابی را که مطالعه کرده اید کدام است؟ اصلاً بخاطر ندارد. آیا شما کدام اثر علمی را که به یکی از این دو لسان ایجاد شده باشد، مطالعه کرده اید؟ آیا میدانید که صنعت چاپ به زبان دری و پشتو یک صنعت تازه وارد در مارکیت اقتصادی در ممالک دری و پشتو زبان است؟

با آنکه زبان دری در ایجاد آثار شعری تاریخ هزار و صد ساله دارد ولی هنوز هم زبان تقریری و تحریری آن زمین تا آسمان از هم متفاوت است. آیا میدانید که اکثریت بالاتر از ۶۰ فیصد لغات فارسی و پشتو ریشه عربی دارند و هزاران کلمه انگلیسی، فرانسوی، روسی ... در آن شامل شده است؟ آیا میدانید که این دو لسان حتی الفبای خود را ندارند...

مگر آیا بهتر نخواهد بود که ما در عوض ضایع کردن وقت خود در تخریب لسان های دیگران به باسواد ساختن همزبانان خود و غنماندی زبان خود بپردازیم؟! و این غرور کاذب و جاهلانه را از سر بدر کنیم؟

دلّم به حال کسانی میسوزد که به مِهْر تائید زدن به افکار بی اساس و تعصب گرایانه خویش در جامعه علمی ناامید شده اند و اکنون به دامن یک آوازخوان ۸۷ ساله دست انداخته اند و وی هم بهدفع شهرت پنج دقیقه ای (Five minutes fame) دست از هارمونی برداشته و به تاریخنویسی و زبانشناسی برده و چنان درو میکند که گویا در هر دو، عالم بی رقیب باشد. نمیدانم چرا طی این چهل و پنج سال اخیر سیاست و تاریخ آسانترین وسایل برای رسیدن به شهرت، قدرت و ثروت گشته است و در استفاده از این وسایل یک تعداد از آوازخوانان ما که ماشاءالله همه سیاستمداران یکه تاز میدان سیاست اند، دست بلند دارند. درینجا میخواهم آهنگی از فرهاد دریا هنرمند شهیر افغان را که خود هم تازه به سیاستمداری و خبرنگاری روی آورده است، تندتر نسبت به هر سیاستمدار و خبرنگار میبُرد نقل قول کنم که در آن به گذشته ها حسرت برده و سروده...

او غایتا چی غایتا بود!

معلم ده مکتب بود او غایتا

ملا ده مسجد بود او غایتا

امیدوارم که فرهاد دریا این مصرع دیگر را هم به این آهنگ زیبای خود اضافه کند:

آوازخوان هم در کنسرت بود او غایتا....

و بیشتر ازین آوازخوانان ما نقاب سیاستمداری، زبانشناسی و تاریخ نگاری را بر روی خود نمالند!!!
زیرا ده کجا و درخت ها کجا! و در پایان....

از یکسو اولویت داشتن ارزش های ملی بر روابط شخصی و فامیلی ام و از سوی دیگر دریافتن معاش خوری داکتر صادق فطرت ناشناس از سازمان سفاک استخباراتی آی اس آی (ناشناس ناشناس نیست!) آخرین میخ ها را بر تابوت دوستی ما کوبید. تاختن های وقت و ناوقت داکتر ناشناس به ارزش ها ملی یک ملت و ابراز نظر های غیر علمی و غیر مسئولانه وی با در نظر داشت سابقه وی این سوال را خلق میکند که مگر وی امروز از کدام سازمان استخباراتی معاش میگیرد؟
و من الله توفیق

تبصره استقلال خپلواکی: بعد از نشر مطلب افشاگرانه و تحقیقی میرمن «**درخانی ذهن**» مسئول مجله ملی و وزین «**لمر**»، هموطنی در فیسبوک ادعا نمود که آنچه در مورد هنرمند خوش آواز، صادق فطرت تحریر یافته، به ارتباط شر اندازی ها بین اقوام تاجک و پشتون بوده و بی اساس می باشد. به این هموطن باید عرض نمود که معضله تاخت و تاز صادق فطرت به لقب هنری «**ناشناس**» تحریف نگردیده، بلکه شخصیت متفاوت وی در عرصه حیات هنری و اداری او بار بار به چپ و راست متمایل گردیده است.

زمانی که مرحوم سردار رحیم ضیایی «**شیون کابلی**» یکی از مشروطه خواهان، ملی گریان، نویسنده، شاعر و دانشمند افغان که به تبعید در شوروی حیات گرانبها را جبراً و با مظالم فراوان سپری نمود، وفات نمود، با وصیت وی که شیفته افغانستان عزیز بود، باید اقلأ جنازه آن شخصیت ملی به وطنش، افغانستان انتقال می یافت. ولی با شهادت ناظرین موجود در مسکو، صادق فطرت با هر نیرنگی که بود، موانعی درین زمینه بوجود آورد.

بیاد می آوریم که در زمان اشغال سرزمین مقدس افغانستان، ناشناس با همکاری با حزب منحوس و خاینین دیموکراتیک خلق، با پیوستن به آن وطن فروشان، از هنرش همچنان استفاده غیر ملی نمود و سرزمین آزادگانی را که با لشکر کشی ددمنشانه قویترین اردوی خانمان برانداز جهانی مواجه گردیده بود، وقیحانه «**داد آزادی خاوری، تا ته ز مور سلام دی**» خطاب نموده و از نوکران شوروی تقدیر می نمود. در پاسخ این حرکت غیر ملی ناظر بودیم که مهاجر افغان مرحوم «**شاه ولی ولی**» - **ترانه ساز**» که در نیویارک بسر میبرد، شعر و غزلی در هجو و مذمت صادق فطرت دم دمی مزاج سرود که همه گان اطلاع دارند.

پس لازم می افتد که بیطرفانه و صادقانه سیاه و سفید را از هم جدا نماییم. بلی صادق فطرت از همان جوانی با ابن الوقتی در قالب های مختلفه قرار میگرفت و ارزشی به اعتبار هنر والا و صدای همه پسند و فامیل شریف خویش نداشت و بدون شک عقده خود کوچک بینی و حسادت حاد وی به مقابل دانشمند و مؤرخ خبره و توانا، پوهاند «**عبدالحی حبیبی**»، سبب لاطناتی چند در مورد تاریخچه اثری معتبری چون «**پتیه خزانہ**» گردیده است. آنچه قابل تأسف بیشتر در مورد شخصیت ضعیف یک هنرمند افغان می باشد، همانا چتباتی است که در مصاحبه با «**صبور سیاه سنگ**» بیان داشته و با تلاش بزرگ نمایی «؟!» خویشتن را آله دست «**افغانستانی**» های بیمقدار، تفرقه انداز، ایرانی مشرب و غیر ملی قرار داده است. هیهات!!

پایان